

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

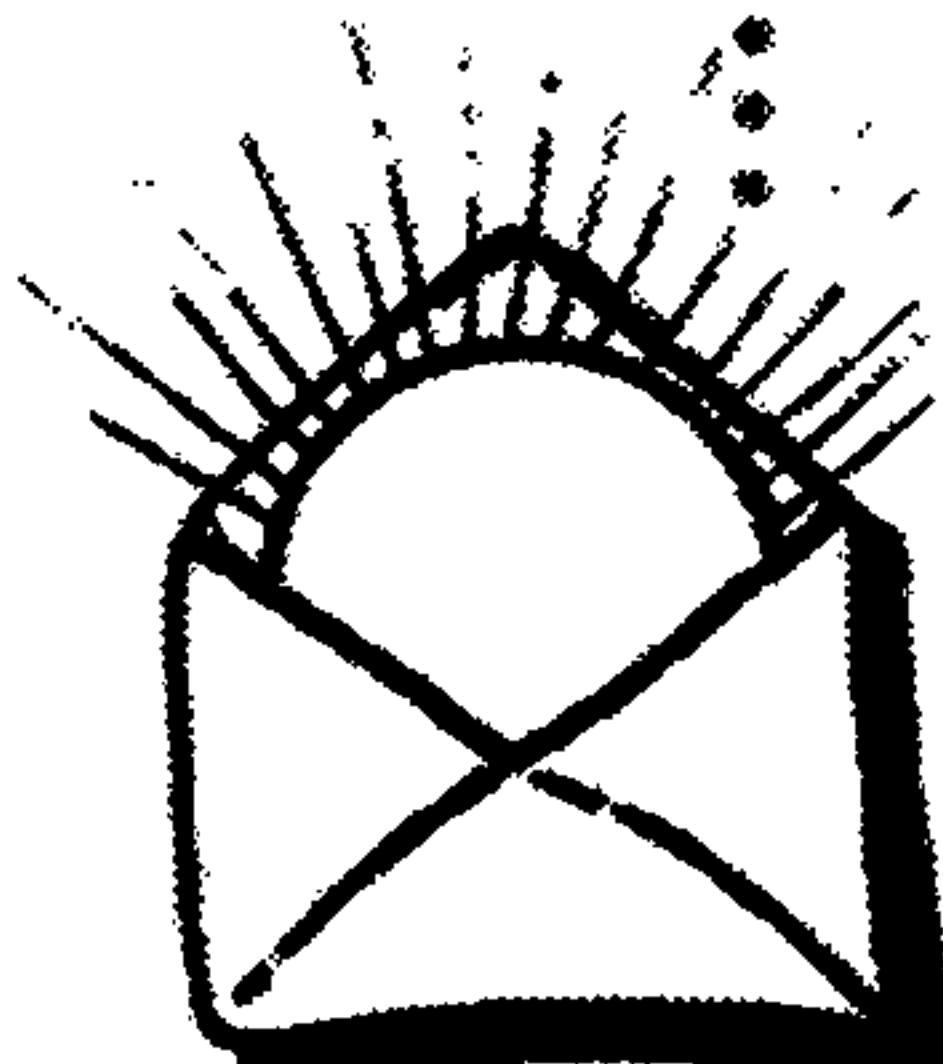
﴿وَأَوْفُوا بِعَهْدِ اللَّهِ إِذَا عَاهَدْتُمْ﴾^۱

﴿السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا مِيثَاقَ اللَّهِ الَّذِي أَخْذَهُ وَوَكَّدَهُ﴾^۲

﴿مَنْ مُسْتَوْدِعٌ لِّعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ﴾^۳

﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَجَدَّلُهُ فِي صَبِيحةِ يَوْمٍ هَذَا وَمَا عَشْتَ مِنْ أَيَّامٍ عَهْدًا وَعَدْدًا وَبَيْعًا لَّهُ فِي عَنْقِي
لَا أَحُولُ عَنْهَا وَلَا أَزُولُ أَبْدًا﴾^۴

به یازده فهم می، دست ما اگر زرسید بده پیاله که یک فم هنوز سربسته است



یوم الله نهم ربيع الاول، سال روز آغاز امامت قائم آل محمد، خاتم الاوصياء، بقية الله
الاعظم (عجل الله تعالى فرجه الشرييف) و روز تجدید ميثاق با آن امام همام و اهداف و ارمان های
بلند اوست.^۵

روزی که در امتداد غدیر و بلکه خود غدیری دیگر است.^۶

شایسته است عاشقان مهدوی و منتظران منجی بشریت، در هر کجا هستند به ویژه در
کشورهای اسلامی و بالاخص در این مرز و بوم که شیعه خانه امام زمان (عج) است، با مراسmi
ویژه به پاسداشت این روز بزرگ و عید الله الکبر همت گمارند.

باید در این روز با امام زمان (عج) خود، تجدید پیمان کرده و بر مفاد عهد و میثاق خود - که به

◆◆◆

● باید در این روز با امام زمان (عج) خود، تجدید پیمان کرده و بر مفاد عهد و میثاق خود - که به آن‌ها در روایات و دعاها به ویژه دعای عهد اشاره شده - مروری دوباره داشته باشیم و به بازشناسی و بازخوانی حقوق و تعهداتی که نسبت به آن امام نور و گنجینه عهد الهی و امید همه مستضعفان عالم بر عهده داریم، بپردازیم که به فرموده صادق آل محمد (ع)، این عهد خدای عزوجل با ما است؛ حضرت در پاسخ یکی از یارانش در تفسیر آیه «لَا يَمْلُكُون الشُّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أَتَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عِهْدًا»^۷ می‌فرماید:

من دان بولایة امیر المؤمنین
والائمه من بعده فهو العهد
عند الله.^۸

هماناً عهد در ترد خداوند، پذیرش ولایت امیر المؤمنین [ع] و امامان بعد ازاوست.

در روایتی دیگر چنین می‌فرماید:

نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعْهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعْهْدِ اللَّهِ وَمَنْ خَفَرَ ذَمَّةَ اللَّهِ وَعَهْدَهُ.^۹

ما همان پیمان و عهد خدایم، هر کس به عهد ما وفاکند، به عهد الهی وفاکرده است و هر کس باما پیمان بشکند، با خداوند پیمان شکسته است.

امام زمان (ع) تیز خود را چنین معرفی می‌کند:

مَنْ مُسْتَوْدِعُ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ.^{۱۰}

از گنجینه و جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهده بندگان نهاده شده است.

در این جا به برخی عهدها و پیمان‌های خود نسبت به امام زمان (عج)، هم‌چنین به زمینه‌ها و ریشه‌های آن (معرفت و محبت) و جایگاه و پی‌آمد های آن (تبیعت و اطاعت) اشاره‌های کوتاه خواهیم داشت و به ترتیب از معرفت، محبت، ولایت، عهد و اطاعت، گفت و گو خواهیم کرد، شاید بتوانیم با استعانت از ذات ربوبی^{۱۱} به انجام آن‌ها موفق شویم.

آن‌ها در روایات و دعاها به ویژه دعای عهد اشاره شده - مروری دوباره داشته باشیم و به بازشناسی و بازخوانی حقوق و تعهداتی که نسبت به آن امام نور و گنجینه عهد الهی و امید همه مستضعفان عالم بر عهده داریم، بپردازیم که به فرموده صادق آل محمد (ع)، این عهد خدای عزوجل با ما است؛ حضرت در پاسخ یکی از یارانش در تفسیر آیه «لَا يَمْلُكُون الشُّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ أَتَخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عِهْدًا»^۷ می‌فرماید:

من دان بولایة امیر المؤمنین
والائمه من بعده فهو العهد
عند الله.^۸

هماناً عهد در ترد خداوند، پذیرش ولایت امیر المؤمنین [ع] و امامان بعد ازاوست.

در روایتی دیگر چنین می‌فرماید:

نَحْنُ عَهْدُ اللَّهِ فَمَنْ وَفَى بِعْهْدِنَا فَقَدْ وَفَى بِعْهْدِ اللَّهِ وَمَنْ خَفَرَ ذَمَّةَ اللَّهِ وَعَهْدَهُ.^۹

ما همان پیمان و عهد خدایم، هر کس به عهد ما وفاکند، به عهد الهی وفاکرده است و هر

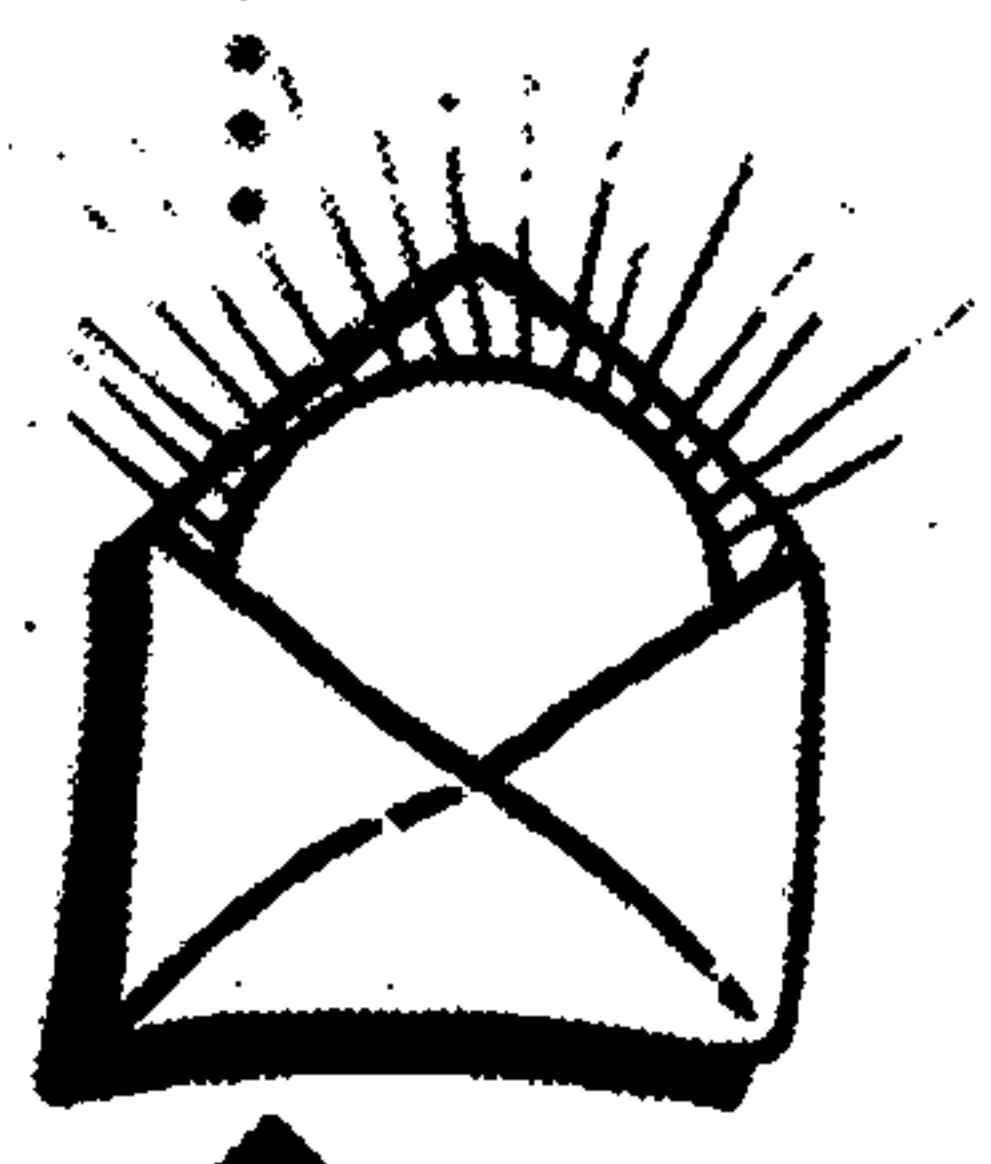
کس باما پیمان بشکند، با خداوند پیمان شکسته است.

امام زمان (ع) تیز خود را چنین معرفی می‌کند:

مَنْ مُسْتَوْدِعُ الْعَهْدِ الْمَأْخُوذِ عَلَى الْعِبَادِ.^{۱۰}

از گنجینه و جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهده بندگان نهاده شده است.

در این جا به برخی عهدها و پیمان‌های خود نسبت به امام زمان (عج)، هم‌چنین به زمینه‌ها و ریشه‌های آن (معرفت و محبت) و جایگاه و پی‌آمد های آن (تبیعت و اطاعت) اشاره‌های کوتاه خواهیم داشت و به ترتیب از معرفت، محبت، ولایت، عهد و اطاعت، گفت و گو خواهیم کرد، شاید بتوانیم با استعانت از ذات ربوبی^{۱۱} به انجام آن‌ها موفق شویم.



۱. معرفت امام

شناخت امام، درک اضطرار به او و آگاهی به حق ولايت اوست؛ «عارفاً بحقه». ^{۱۲} زیرا امام از ما به ما و مصالحمان آگاهتر و نسبت به ما از ما مهربان تر است؛ چرا که آگاهی او شهودی وجودی است و محبت او غریزی و محدود نیست، بلکه ربوی و محیط است. امام از همه کشش‌های نفسانی آزاد است. او به راه‌های آسمان آگاه‌تر از راه‌های زمین است. تلفیق این آگاهی و آزادی می‌شود عصمت و همین زیربنا

◆ ◆ ◆
● شناخت امام، درک اضطرار به او و آگاهی به حق ولايت اوست؛ «عارفاً بحقه».

و رمز پذیرش ولايت و سرپرستی آن‌ها و تسلیم در برابر آن‌هاست:
انما كَلَّفَ النَّاسَ ثَلَاثَةٍ: مَعْرِفَةُ الائِمَّةِ وَالْتَّسْلِيمُ لَهُمْ فِيمَا وُرِدَ عَلَيْهِمْ وَالرُّدُّ إِلَيْهِمْ فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ.^{۱۳}

مردم به سه تکلیف مکلفند: معرفت امامان، تسلیم در برابر ایشان و واگذاری امور به ایشان در اموری که اختلاف بیش می‌آید.»

ناآگاهی از حق ولايت امام و جهل در تشخیص و مصدق این چنین امامی آثار زیانباری هم‌چون چشم‌پوشی از همه دستاوردهای وحی، مرگ جاهلی، گمراهی و هلاکت و... را در پی دارد:
من شکٰ فی اربعۃ فقد کفر بجمیع ما انزل اللہ عزوجلٰ، احدها معرفة الامام
فی کلٰ زمان و اوان بشخصه و نعمته.^{۱۴}

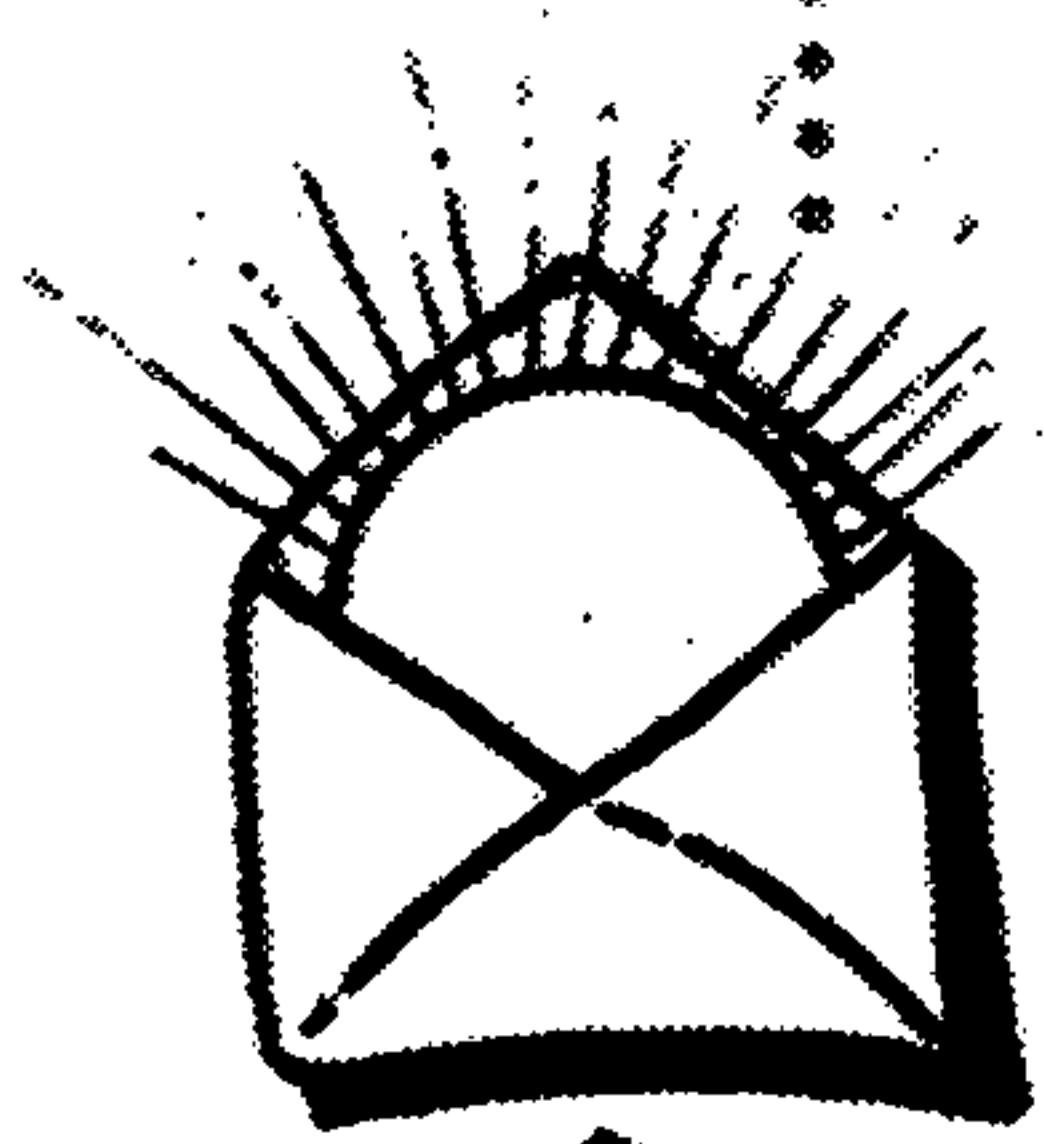
کسی که در چهار چیز شک کند، به همه آن چه که خداوند آن را نازل فرموده کافر شده است؛ یکی از آن‌ها شناختن امام در هر عصر و زمان است که شخص امام را با صفاتی که داراست بشناسد.

● من مات ولا يعرف امام زمانه مات ميـة جاهـلـية.^{۱۵}
کسی که بمیردو امام زمان خود را نشناشد به مرگ جاهلیت مرده است.

اللهم عرّفني حجتك فانك ان لم تعرّفني حجتك ضللـت عن دينـي.^{۱۶}
بارـالـهـا! حـجـتـ خـودـ رـابـهـ منـ بشـناـسانـ وـگـرـنـهـ اـزـ دـيـنـ خـواـهـمـ شـدـ.

السلام عليك يا سبـيلـ اللهـ الذـىـ منـ سـلـكـ غـيرـهـ هـلـكـ.^{۱۷}
سلام بر تو ای راه خدا! که هر کس غیر آن را رود، هلاک می‌شود.

کسانی که اضطرار به ولی را این گونه احساس کرده‌اند، می‌توانند به محبت و ولايت و



اطاعت امام برسند و از تقدم و تأخیر نجات یابند، که: «المتقدم لهم مارق والمتأخر عنهم زاهق»،^{۱۸} «فمعكم معكم لامع غيركم»،^{۱۹} و از جان و مال خود در راه این حق عظیم و پیمان الهی بگذرند و هستی خود را فدای امام کنند؛ «الذین بذلوا مهجهم دون الحسین(ع)».^{۲۰}

۲. محبت

محبت، ادامه معرفت است.^{۲۱} با درک اضطرار به امام و آگاهی از حق ولایت او، محبت امام در دل می‌نشیند و عشق به او که عشق به همه خوبی‌ها و زیبایی‌های است در قلب آدمی ریشه می‌گستراند.

بدون این معرفت، عشق را دوامی نیست. آن محبتی که اجر رسالت است چنین عشقی است؛ «قل لَا سَئِلَكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمُوَدَّةُ فِي الْقُرْبَى».^{۲۲}

آن چه که می‌تواند بر این محبت بیافزاید، درک این نکته است که این محبت یک طرفه نیست، بلکه دو سویه و طرفینی است. این‌گونه نیست که فقط من امام را دوست داشته باشم، بلکه او هم به من محبت دارد و حتی از من به من مهربان‌تر است؛ چون همان طور که اشاره شد، علاقه من به خودم غریزی است، ولی علاقه امام به من غریزی و محدود نیست که ربوی و محیط است و بر اساس سعة وجودی او و برخاسته از معرفت شهودی وجودی اوست. همین است که امام صادق(ع) می‌فرماید: «وَاللَّهِ! لَأَنَا أَرْحَمُ بَكُمْ مِنْكُمْ بِأَنْفُسِكُمْ...؛ بِهِ خَدَا سُوْكَنْدَا كه من نسبت به شما از خود شما مهربان ترم».^{۲۳}

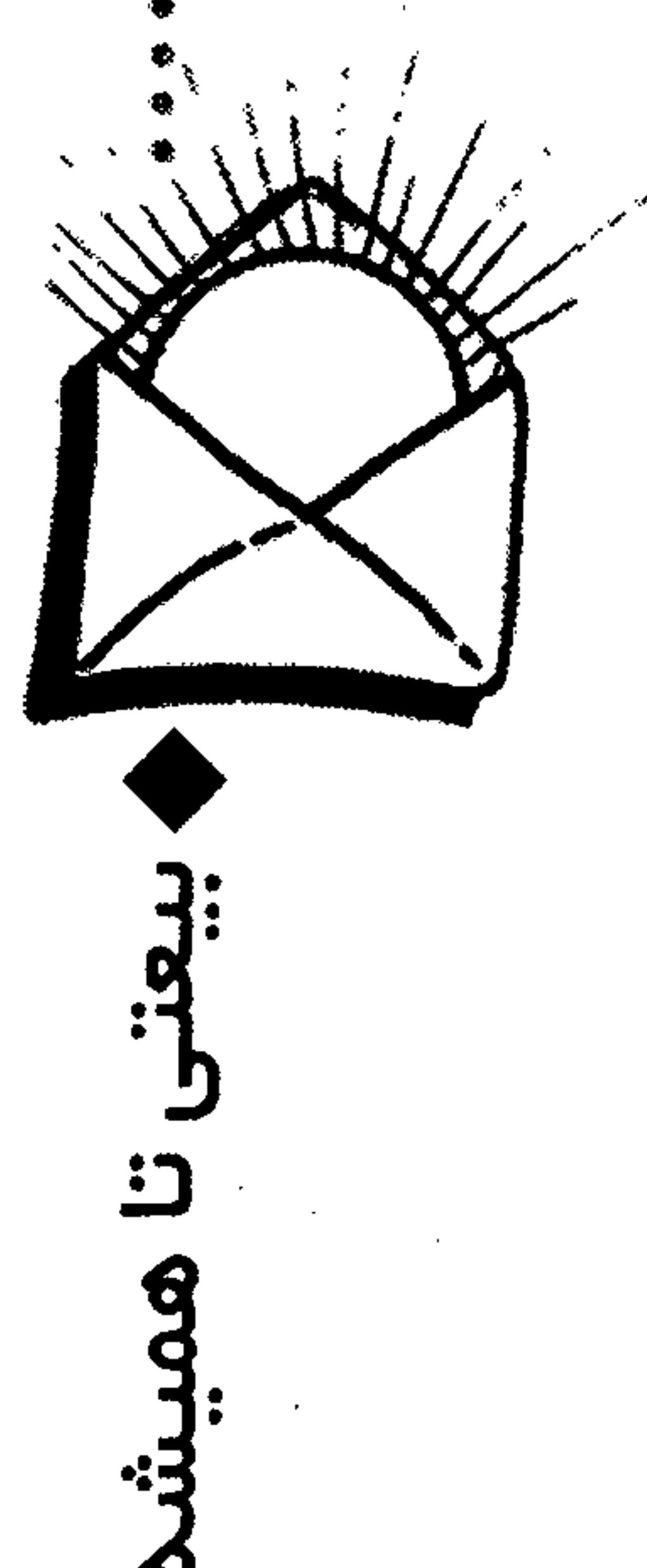
آن‌ها در شادی ما شاد و در اندوه ما اندوهناکند.^{۲۴} یکی از یاران امام رضا(ع) از آن حضرت درخواست کرد که برای او و خانواده‌اش دعا کند. حضرت فرمود: «أَوَلَسْتُ أَفَعَلُ؟ أَيَا چَنِينَ نَمِيَ كَنْم؟!»^{۲۵} امیرالمؤمنین(ع) نیز می‌فرماید:

«ما برای شما دعای کنیم و شما که دعای کنید ما آمین می‌گوییم».^{۲۶}

سید بن طاووس نقل می‌کند: سحرگاهی در سردارب مقدس بودم، نگاه صدای مولایم را شنیدم که برای شیعیان خود چنین دعا می‌کرد:

اللَّهُمَّ إِنْ شَيْعَتْنَا خُلُقَتْ مِنْ شُعَاعِ أَنوارِنَا وَبَقِيَةِ طَيْنَتْنَا وَقَدْ فَعَلُوا دُنْوِبًا كَثِيرَةً أَتَكَالَّ عَلَى حُبِّنَا وَوَلَائِتَنَا، فَإِنَّ كَانَتْ دُنْوِبُهُمْ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُمْ فَاصْفَحْ عَنْهُمْ فَقَدْ رَضِيَنَا وَمَا كَانَ مِنْهَا فِيمَا بَيْنَهُمْ فَاصْلِحْ بَيْنَهُمْ وَقَاصِّ بَهَا عَنْ خُمْسَنَا وَأَدْخِلْهُمُ الْجَنَّةَ وَزَحِّ حُبُّهُمْ عَنِ النَّارِ وَلَا تَجْمَعْ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ أَعْدَائِنَا فِي سَخَطِكَ.^{۲۷}

بارالله‌ا! شیعیان ما از شعاع نور ما و باقی مانده سرشت ماختل شده‌اند. آن‌ها گناهان زیادی با



انگای بر محبت به ما و ولایت ما انجام داده‌اند. اگر گناهان آن‌ها گناهی است که در ارتباط با توانست، از آن‌ها بگذر که ماراضی شدیم و آنچه از گناهان آن‌ها در ارتباط با خودشان هست، خودت بین آن‌ها را اصلاح کن و از خمسی که حق ماست به آن‌ها بده تاراضی شوند و آن‌ها را داخل پهشت بگردان و از آتش جهنم نجات بده و بادشمنان مادر غصب خود جمع مفرما.

باری! بارقه چنین عشقی است که انسان را به طلب و دعا و انس و نجوای با امام می‌خواند و به تولی و تبری می‌کشاند و او را وامی دارد که داعی باشد و دیگران را به امام دعوت کند و در این راه استقامت داشته باشد و از هیچ نهرasd.

♦♦♦♦♦
● ناآگاهی از حق ولایت امام و جهل در تشخیص و مصدقه این چنین امامی آثار زیانباری هم‌چون چشم‌پوشی از همه دستاوردهای وحی، مرگ جاهلی، گمراهی و هلاکت و... را در پی دارد

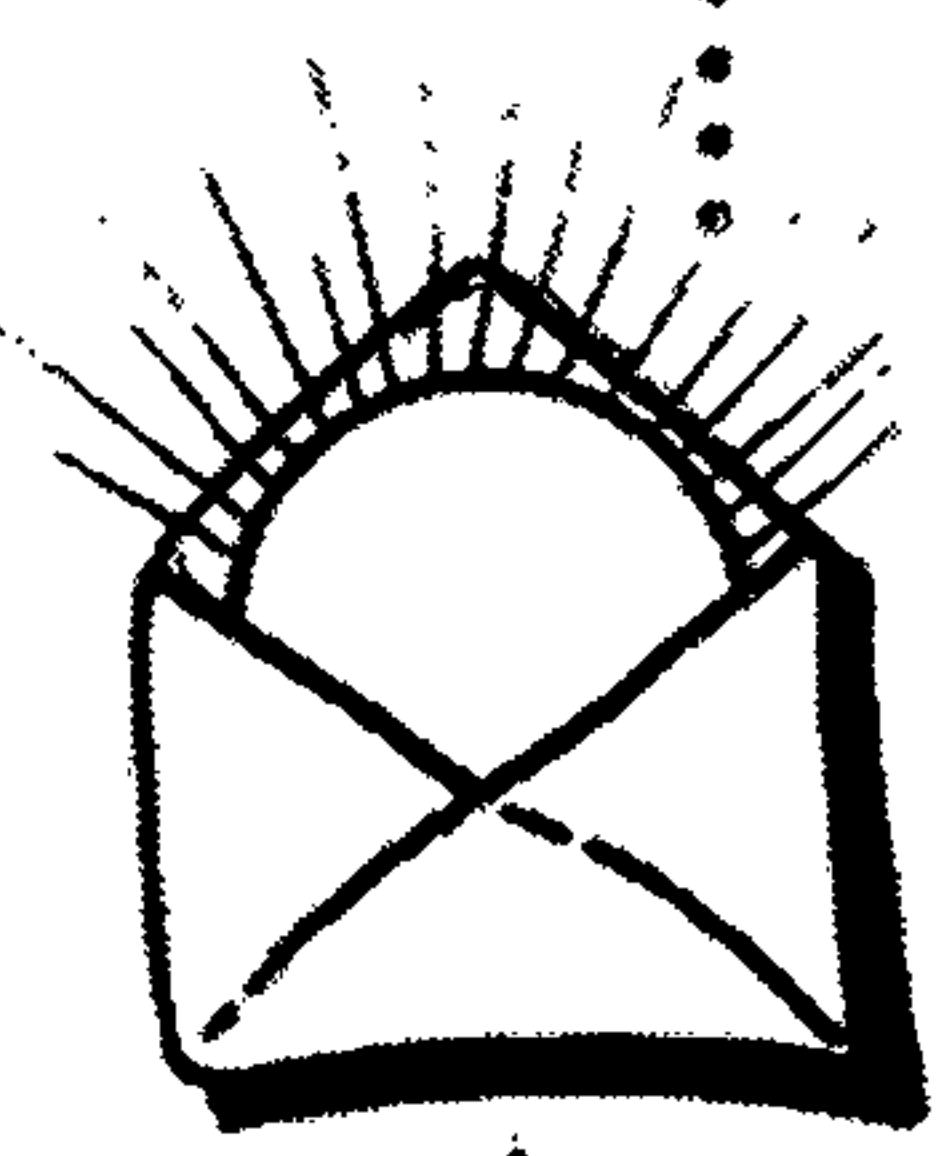
۳. ولایت

با معرفت و محبت امام به ولایت و سرپرستی او می‌رسیم. ولایت نه به معنای محبت که به معنای سرپرستی و تولیت در امور و امامت و پیشوایی است^{۲۸}; یعنی سرپرستی و حاکمیت امام بر فرد و جامعه؛ بر فکر و احساس و عمل فرد و خانه و مدرسه و جای جای زندگی و متن جامعه. این ولایت است که رکن رکین، اساس دین، کلید و گشایش‌گر و راهنمای همه ابعاد دین است و آن قدر که به آن، دعوت و سفارش شده به هیچ یک از دیگر ابعاد و ارکان دین دعوت نشده است؛ «بنی‌الاسلام على خمسة اشياء: على الصلة والزكاة والحج والصوم والولاية، ولم يناد بشيءٍ كما نودى بالولاية». ^{۲۹} «...الولاية افضل لانها مفتاحهن والوالى هو الدليل عليهن.» ^{۳۰}

این ولایت است که تنها در مالک‌ها و سلمان‌ها و مقدادها یافت می‌شود و در معاویه‌ها و احمد حنبل‌ها و جرج جرداق‌ها نشانی از آن نیست.

این ولایت است که تحمل آن سخت و سختی آفرین است و بدون عشق و ایمانی مبتلا و بلاکش و یا شهد و آگاهی و تا آخر خط را دیدن، کسی را یارای به دوش کشیدن آن نیست که، «ان امرنا صعب مستصعب لا يحمله (يتحمله) الا ملك مقرب، او نبی مرسى، او عبد مؤمن امتحن الله قلبه للايمان». ^{۳۱} همین است که اگر کسی تمام شب‌ها به نماز بایستد، همه روزها روزه باشد، همه اموالش را صدقه بدهد و همه عمر حج بگزارد، اما ولی زمانه خود را نشناسد و اعمالش را به سرپرستی و ولایت او انجام ندهد، از اعمالش هیچ بهره‌ای نمی‌برد و از اهل ایمان نخواهد بود. ^{۳۲}

باید تنها ولایت و سرپرستی او را پذیرفت و از او خط گرفت:



رضیتک یا مولای اماماً و هادیاً و ولیاً و مرشداً لا ابتفی بک بدلاً و لا اتّخذ
من دونک ولیاً.^{۳۳}

ای مولای من! راضی و خوشنودم به پیشوایی و هدایت و سرپرستی و راهبری تو و به جای
تو احادی رانمی خواهم و جز تو کسی را ولی و سرپرست خود نخواهم گرفت.

این را هم بگوییم که این معنای از ولایت، نه نفی و مسخ انسان است و نه با هویت و
انسانیت او در تعارض که با انتخاب انسان همراه است؛ زیرا به آگاهی بیشتر و به رحمت واسع
حق و محبت و عنایت او دست یافته است.

به راستی کسانی که هوس‌ها و رویاهای خود را حاکم کرده‌اند و از پشتونه‌های معرفت و محبت
برخوردار نیستند و یا در کوره بلا و امتحان آبدیده نشده‌اند، تحمل ولایت و حاکمیت امام را ندارند.
در نجف آن وقت که بیش از یک قطعه و آب شور و وادی گرم چیزی نداشت و در آن
وقت که جایگاه عابدها و از دنیا گذشته‌ها و دست شسته‌ها بود، کسانی جمع بودند که
از خود می‌پرسیدند: چه شده با این که ما به اندازه یاوران امام هستیم و گوش به
فرمانیم و به این گوشه گلیم انداخته‌ایم، امام خروج نمی‌کند و ظاهر نمی‌شود...

این مسئله رفته جاباز کرد و ذهن‌هارا گرفت و آن‌هارا به جواب خواهی کشاند؛ این بود که کسانی را
از میان خود انتخاب کردند و از آن‌ها هم یک نفر بیرون کشیدند و برای حل داستان روانه کردند...

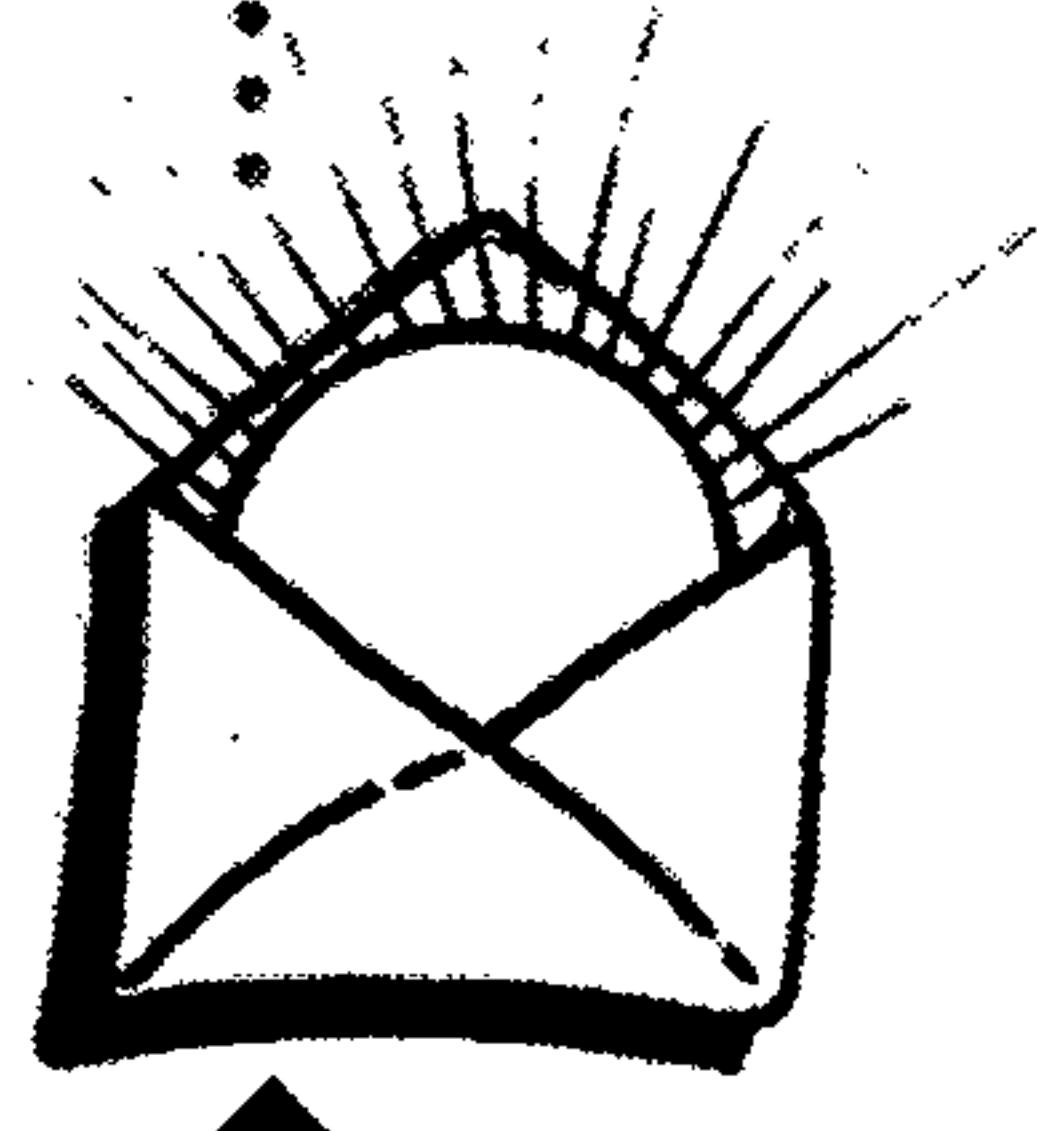
این گل سر سبد همین که از قلعه بیرون آمد و به وادی رسید، از کنار وادی - به خواب
یا مکاشفه - دید که به شهری رسیده. پرسید و به دست اورد که شهر امام است. اشک
و شوق و التهابش به جایی رسید که خود را نمی‌شناخت. اجازه‌اش نمی‌دادند... تا
آن که اجازه بگیرند. بیچاره می‌تپید که مبادا راهش ندهند، ولی راهش دادند و اجازه
خدمت خواست، بارش دادند و به امام رسید؛ با شورها و گلایه‌ها و زمزمه‌ها و شوق‌ها
و از انتظارها گفتند و از دوست به دوست نالیدن...

تفقی دید و بشارت شنید که ظهور نزدیک است. در خانه‌ای منتظر ماند تا خبرش
دهند و راه بیفتند.

در این خانه برایش همسری انتخاب کردند، همسری که دریارا می‌مانست و آبشار را و نسیم را
و طوفان را؛ دریا در چشم و آبشار در گیسوانش و نسیم در حرکاتش و طوفان
در عشقش...

● تلفیق این آگاهی و آزادی
می‌شود عصمت و همین زیربنا و
رمز پذیرش ولایت و سرپرستی
آن‌ها و تسایم در برابر آن‌هاست.

انس گرفت و هنوز کام نگرفته صدای
شیبوره‌های بلند شدو بر در کوبیدند که خواجه



کی بدر آید...

با التهاب، سر خورده بر در ایستاد و شنید که احضارش می‌کنند. گفت آمدم... هان آمدم... بروید که رسیدم... به خانه در آمد که کام بگیردو هنوز کام نگرفته بود و در آتش می‌سوت که بر در کوبیدند که بر در دروازه‌ایم و آماده، برجیز...

بازبان گره خورده گفت: بروید که گفتم می‌رسم... و داخل شد و هنوز جز آتش و سوز چیزی نپوشیده بود که دوباره به راهش انداختند و صدایش کردند. او خوشید که مگر امام، وقت شناس نیست...؟! گفتم بروید می‌ایم...

این بگفت و خود را میان وادی در کنار قلعه دید... و دیگر هیچ...^{۳۴}

۴. عهد

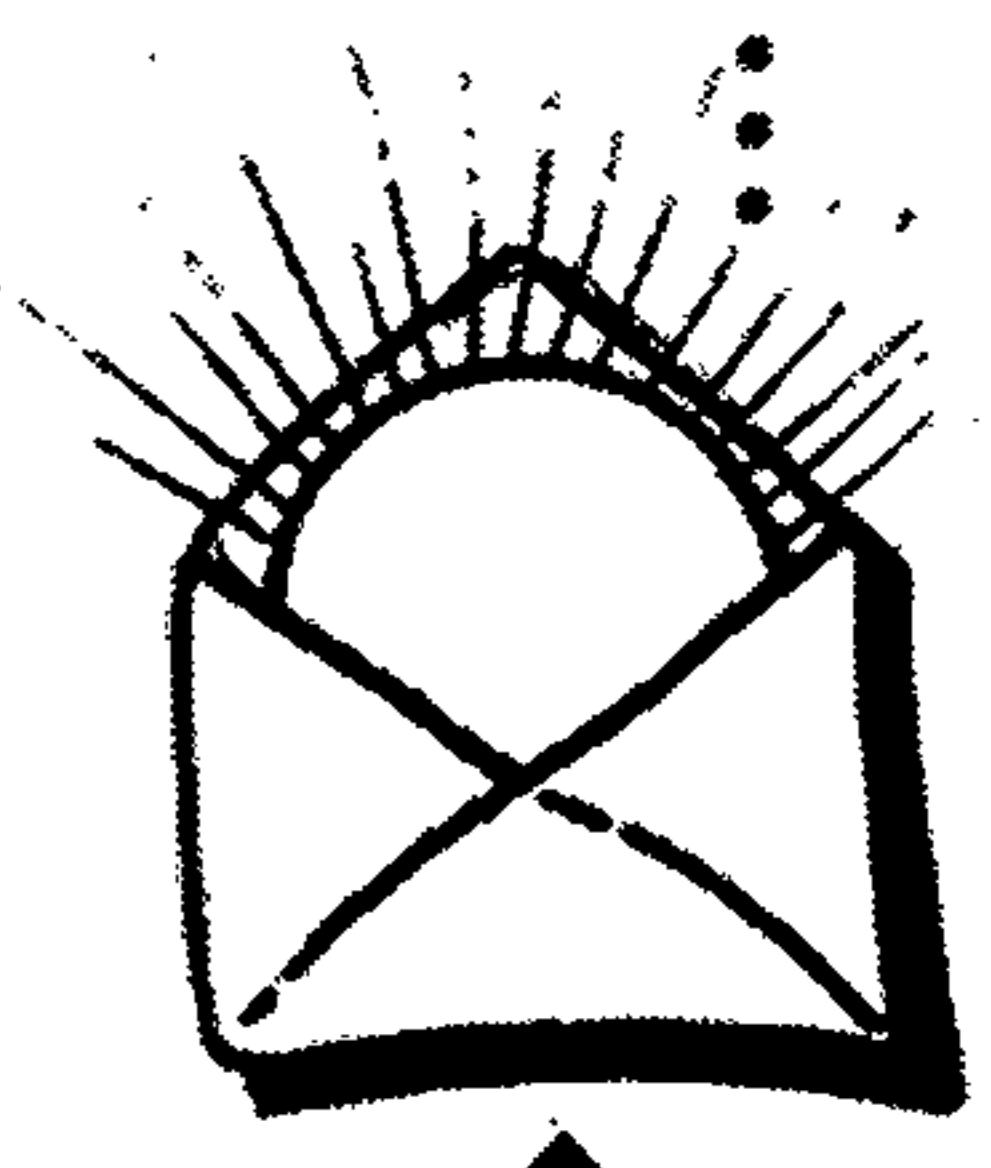
معرفت امام و محبت و ولایت او، زمینه‌ساز عهد و پیمان و بیعت با امام می‌شود؛ زیرا عشق و ولایت بدون عهده‌داری و مسئولیت‌پذیری، هویت بیش نیست «که عشق آسان نمود اول، ولی افتاد مشکل‌ها».

عهد، التزام خاص و نوعی تعهد‌پذیری در مقابل شخص یا کاری است.^{۳۵} باید خود را به وظایفی که نسبت به امام داریم ملتزم سازیم و با او برای انجام خواسته‌ها و آرمان‌هایش عهد بیندیم (عهدًا)^{۳۶} و آن عهد را با اسباب و وسائلی محاکم کنیم (عقدًا)^{۳۷} و در نهایت با او بیعت کرده و دست در دست او نهاده و دل و سر به او بسپاریم (بیعة).^{۳۸}

عهد و عقد و بیعت سه مرتبه از یک حقیقتند که در شدت و ضعف با یکدیگر تفاوت دارند. باید با بازخوانی و تجدید عهد در هر پگاه و بیعتی تا همیشه،^{۳۹} هم اراده و انگیزه خود را قوی کرد و افزایش داد و هم از غفلت‌ها و سستی‌ها جدا شد و فاصله گرفت.

پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) نیز در بحران‌ها و موقع حساس با یاران خود تجدید عهد کرده و از آنان بیعتی دوباره می‌گرفتند.^{۴۰} امام مهدی(ع) نیز در عصر ظهور به خاطر شرایط سختی که یارانش پیش رو دارند از آن‌ها چنین بیعت می‌گیرد:

...مسلمانی را دشنام ندهند،... حریمی را هتک نکنند، به خانه‌ای هجوم نبرند، کسی



رابه ناحق نزند، طلا و نقره و گندم و جو ابناشت نکنند، مال یتیمان را نخورند،... لباس خز و حریر (لباس‌های فاخر و اشرافی) نپوشند،... در زندگی به اندک بسند کنند،... امر به معروف و نهی از منکر کنند و در راه خدابه شایستگی جهاد نمایند.^{۴۱} گفتنی است، کسانی می‌توانند در عصر ظهور به این عهدها عمل کنند که در عصر غیبت به عهد و پیمان‌های خود با امام(ع) - این گنجینه عهد الهی و خزانه و جایگاه پیمانی که خداوند بر عهده بندگانش نهاده است - عمل کرده باشند. اهمیّت این پیمان‌ها در عصر غیبت تا آن جا است که در روایتی از حضرت سجاد(ع)، همانا تنها راه نجات از فتنه‌ها شمرده شده است:

يَا أَبا خَالِدٍ لَتَأْتِينَ فَتْنَةً كَقْطَعِ الْلَّيلِ الْمُظْلَمِ لَا يَنْجُوا إِلَّا مِنْ أَخْذِ اللَّهِ مِيثَاقَهُ، أَوْ لَكَ مَصَابِحَ الْهُدَى وَ يَنَابِيعَ الْعِلْمِ يَنْجِيْهِمُ اللَّهُ مِنْ كُلِّ فَتْنَةٍ مُظْلَمَةً...^{۴۲}

ای ابا خالد! فتنه‌هایی هم چون شب تار فراخواهد رسید. تنها کسانی از آن فتنه‌های نجات خواهند یافت که خداوند از آنان پیمان گرفته باشد. آنان چراغ‌های هدایت و چشم‌های علم هستند و خداوند آن‌ها را از هر فتنه تاریکی نجات خواهد داد.

عهدنامه:

- افزایش و تحکیم معرفت و محبت بیشتر و عمیق‌تر نسبت به امام(ع):

﴿يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أَنَاسٍ بِإِيمَانِهِمْ﴾^{۴۳}

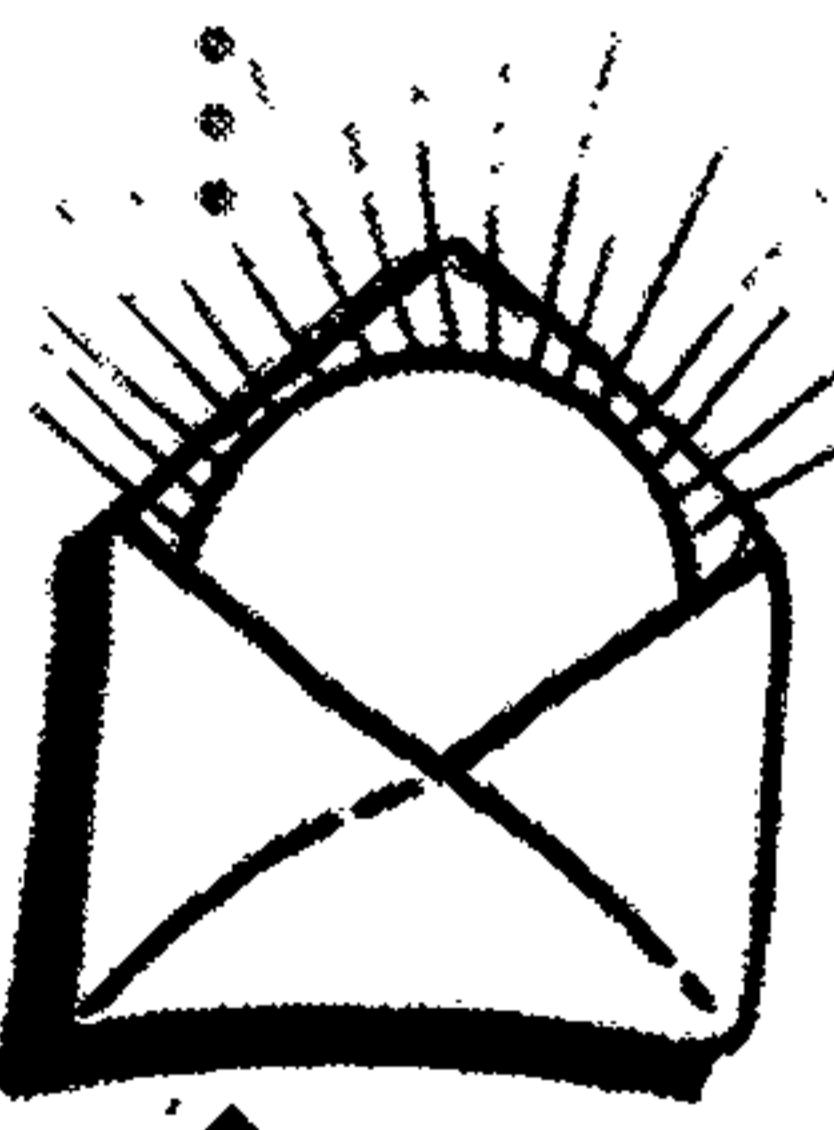
اعرف امامک، فاتّک اذا عرفت لم یضرّک تقدم هذا الامر او تأخر.^{۴۴}

- بازکاوی و شناسایی و ظایف و تکالیف خود نسبت به حضرت و عهد و پیمان بر انجام آن‌ها: یاد حضرت «ولاتُّنسنا ذکرہ»^{۴۵} و حضور در مجالس و مکان‌های منتبه به آن حضرت و توسل به او و زیارت‌ش «توجّه الیه بالزيارة»^{۴۶} و... .

- دعا برای فرج حضرت:

اکثروا الدّعاء بتعجّيل الفرج فان ذلك فرجكم.^{۴۷}

و چون عذاب بر بنی اسرائیل شدت گرفت و طولانی شد، آنان چهل روز، ضجه زدند و ناله کردند. اشک‌ها ریختند و به درگاه خدا تضرع کردند، تا آن که خداوند، موسی و هارون را برای خلاصی و نجات آنان فرستاد و آنان را از چنگال فرعون رهانید. این، در حالی بود که خداوند، به مدت صد و هفتاد سال، به آنان تخفیف داده بود. هکذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنّا. فاماً اذلم تكونوا، فانّ الامر ینتهي الى منتها؛ اگر شما هم این گونه به درگاه خدا ضجه و ناله کنید و همانند آنان در این امر جدی و کوششا باشید، هر آینه خداوند، برای مله فرج و گشایش



◆◆◆

● انتظار، آماده باش و تحصیل
آمادگی‌های لازم برای رسیدن به
اهداف و خواسته‌های مورد نظر است.

خواهد داد و اگر این گونه نباشد، همانا، «امر» و مسئله فرج و حکومت آل محمد^(ص)، به سر حدّنهایت خود، به تأخیر خواهد افتاد، تا آن جا که خداوند مصلحت بداند و مشیت او تعلق گیرد.^{۴۹}

– تنها ولایت و سرپرستی او را پذیرفتن و دل و سربه او سپردن:

لا ابتغی بک بدلاً و لا اتّخذ من دونك ولیاً.^{۵۰}

هیچ جایگزین و سرپرستی غیر تو نمی‌جوییم و نمی‌خواهم.

او تنها سرپرست و مولای بی‌جایگزین است. باید نه دل که سربه او سپرد؛ که مقام امینی جز او نیست.^{۵۱}

– دعوت به آن حضرت و تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت و انتظار با بیان و قلم و هنر: با توجه به اهمیت مهدویت و روایات فراوانی که در این باره داریم و نیز روایات «احیای امر»،^{۵۲} ضرورت تبلیغ و ترویج فرهنگ مهدویت کاملاً آشکار است.

روشن است که در انجام این پیمان، وظیفة سنگینی بر دوش افراد و دولت و نهادها به ویژه حوزه‌ها، دانشگاه‌ها، مطبوعات، هنرمندان و صدا و سیماست.^{۵۳}

– دوری از گناهان و آراستگی به اخلاق نیکو:

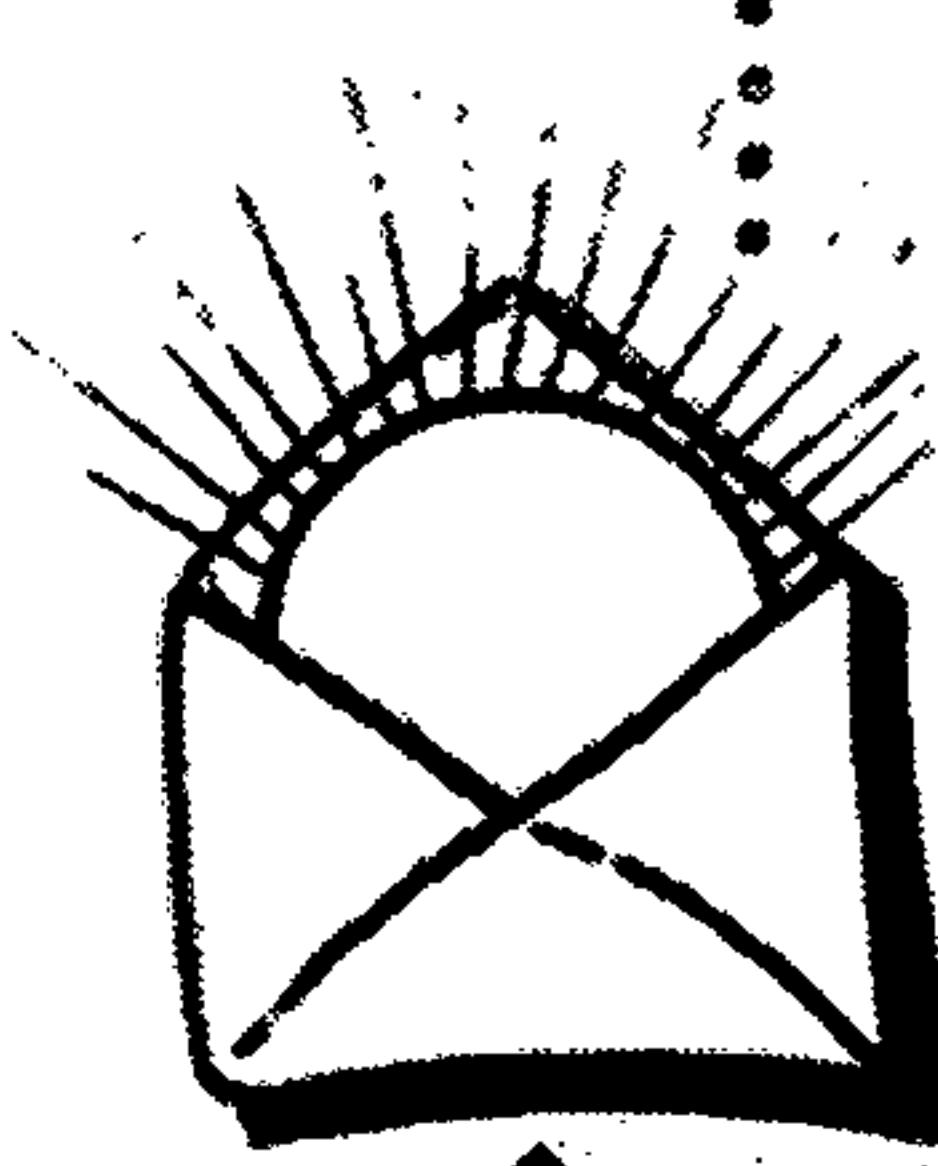
من سرّه ان يكون من اصحاب القائم، فلينتظر وليعمل بالورع ومحاسن الاخلاق
و هو منتظر.^{۵۴}

کسی که دوست دارد از یاران قائم باشد، باید منتظر ظهور باشد و در همان حال از گناهان دوری کند و به اخلاق نیکو آراسته باشد.

فليعمل كل امرء منكم بما يقرب به من محبتنا وليتجنّب ما يدين به من كراهتنا و سخطنا.^{۵۵}
پس باید هر یک از شما کارهایی را انجام دهد که وی را به محبت و دوستی مانزدیک می‌نماید و از آن چه موجب ناراحتی و ناخرسنی مامی شود، دوری گزیند.

– بذل جان و مال و هر آن چه که داریم در راه امام:

و هو عهدى اليك و ميثاقى لديك... فابذل نفسى و مالى و ولدى و اهلى و جميع ما خوّلنى ربى بين يديك والتصرف بين امرك و نهيك.^{۵۶}
و آن عهد و پیمان من با توست... پس جان و مال و فرزندان و خویشان و هر آن چه که پروردگارم به من داده به پیشگاهت و در راه تو و آرمان‌ها و فرامینت، تقدیم می‌کنم.



افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل.^{۵۸}
برترین اعمال امت من، انتظار فرج از جانب خدای بزرگ است.

انتظار، آماده باش و تحصیل آمادگی‌های لازم برای رسیدن به اهداف و خواسته‌های مورد نظر است. انتظار، تنها یک حالت روحی نیست، بلکه با توجه به روایاتی که آن را «افضل الاعمال» و یا «احب الاعمال»^{۵۹} می‌داند، یک حالت روحی جریان یافته و شکل گرفته‌ای است که از معرفت برخاسته و به اقدام و عمل می‌انجامد که بدون این جزء اخیر حقیقت آن تحقق نمی‌یابد. همین است که می‌گوییم: انتظار آمادگی آدمی در سه بُعد شناخت، عاطفه و رفتار و تحولی در سه حوزه وجودی او: بینش و گرایش و عمل است.

— اقتدا:

طوبی لمن ادرک قائم اهل بیتی و هو مقتدٰ به قبل قیامه...^{۶۰}
خوشابه حال کسی که قائم از اهل بیت مرادرک کند و قبل از قیامش به او اقتدا و تأسی نماید...
امام(ع) الگو و مقتدای منتظران و سالکان است. باید مهدی زیست بود و از عدالت خواهی و بسط و گسترش آن گرفته تا خوراک و پوشاک^{۶۱} و سلوک فردی و اجتماعی و جای جای زندگی به او تأسی کرد.

— زمینه سازی برای ظهور:

يخرج اناس من المشرق فيوطئون للمهدي يعني سلطانه.^{۶۲}
گروهی از مشرق به پامی خیزند و زمینه ساز حکومت مهدی [ع] می‌شوند.

— یاری و دفاع و... از حضرت:

در فرازی از دعای عهد چنین آمده است:

«اللهم اجعلنى من انصاره»^{۶۳} نصرت و یاری او؛

«واعوانه»^{۶۴} اعانت و یاوری او؛

«والذائين عنه»^{۶۵} دفاع و حمایت از او؛

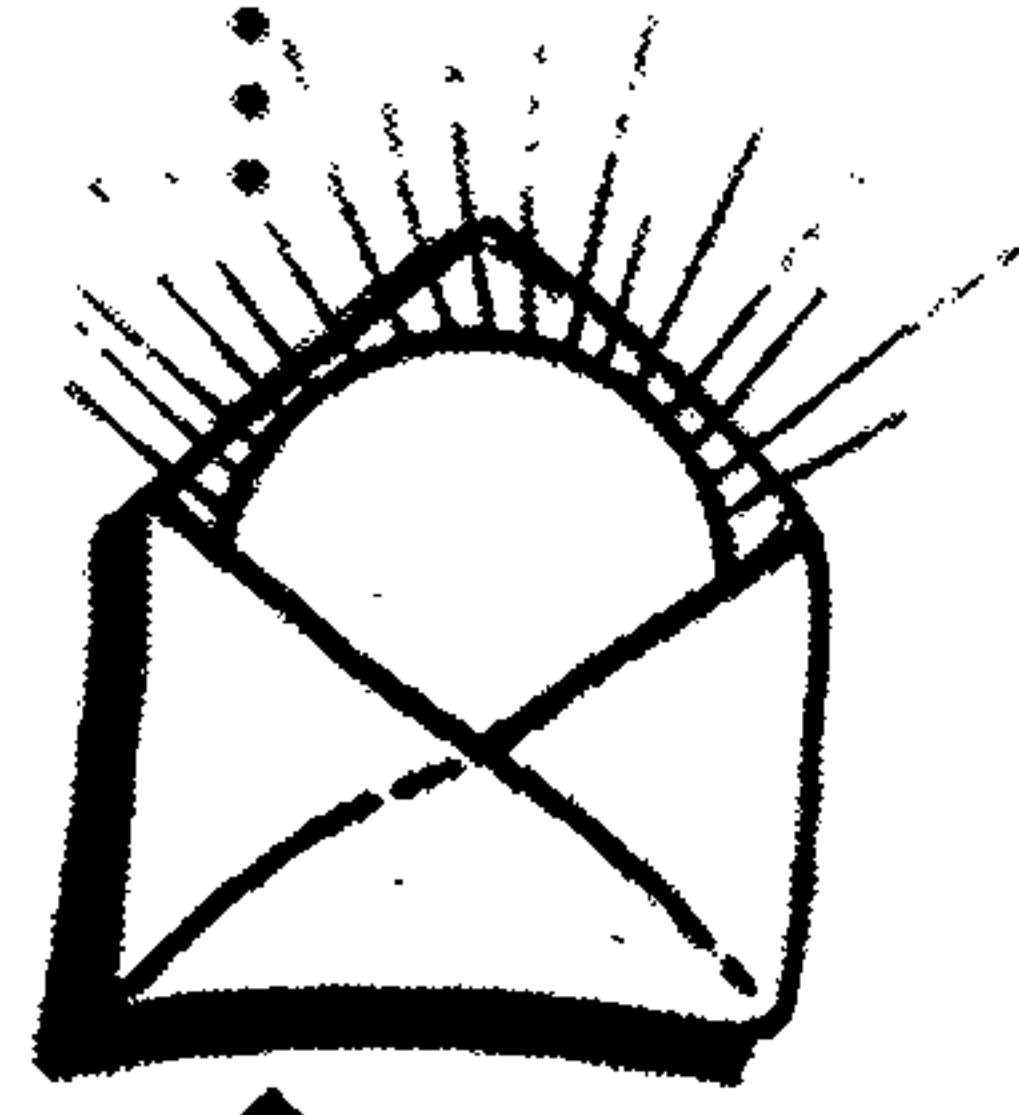
«والمسارعين اليه فى قضاء حوائجه» شتاب به سوی او در برآوردن حاجاتش؛

«والممثليين لا وامرها» اطاعت از فرامين و دستورهايش؛

«والمحامين عنه» حمایت بي دریغ از او؛

«والسابقين الى ارادته» پیشی گرفتن به خواست و اراده‌اش؛

«والمستشهدين بين يديه» شهادت در پیشگاه و حضور نازنینش.



- پیروی از ولی فقیه:

و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فيها الى رواة حديثنا فانهم حجتى عليكم وانا
حجۃ اللہ علیکم.^{۶۶}

واما در خدادهای تازه به راویان حدیث ما (فقها) رجوع کنید که ایشان حجت من بر شما
و من حجت خدا بر شما هست.

این‌ها و جز این‌ها برخی از عهدهایی است که ما با امام خود داریم؛ عهدهایی که با انجام
آن‌ها امید است چشم ما به جمالش روشن شود و شاهد ظهور موفور السرورش باشیم، که
حضرتش در نامه به شیخ مفید فرموده است:

ولو آنَّ أشياعنا وففهم اللہ لطاعته على اجتماع من القلوب في الوفاء بالعهد
عليهم لما تأخر عنهم اليمٌن بلقاءنا ولتعجلت لهم السعادة بمشاهدتنا.^{۶۷}
اگر شیعیان ما - که خداوند آن‌هارابه طاعت و بندگی خویش موفق بدارد - در فای عهد و
پیمانی که بر عهده دارند، همدل و متحدمی شدند، سعادت دیدار ما به تأخیر نمی‌افتد و این
توفيق زودتر نصیب آنان می‌شد.

در پایان، این هشدار قرآن و پیامبر(ص) را نیز از یاد نبریم:

﴿فِيمَا نَقْضُهُمْ مِيثَاقُهُمْ لَعْنَاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً...﴾^{۶۸}

اذا نقضوا العهد سلط اللہ عليهم عدوهم.^{۶۹}

هر گاه مردم عهدشکنی کنند، خداوند دشمناشان را بر آنان مسلط گرداند.

۵. اطاعت

با معرفت و محبت و ولایت امام، به عهد و پیمان با او و آن‌گاه تبعیت و اطاعت او می‌رسیم.
عهد و اطاعت، تجلی و نمود عشق و محبت است. هر چه عاشق‌تر، متعهدتر و مطیع‌تر ﴿ان
کنتم تحبون اللہ فاتبعوني...﴾^{۷۰}

امام باقر(ع) به جابر می‌فرماید:

والله لا تناول ولا يتنا الآ بالعمل.^{۷۱}

به خدا قسم، اتهاباً عمل است که می‌توان به ولایت مارسید.

در روایت دیگری از حضرتش سؤال شد:

«ما حق الامام على الناس؟ حق امام بر مردم

چیست؟» حضرت فرمود:

● [ای مولای من] آن عهد و پیمان

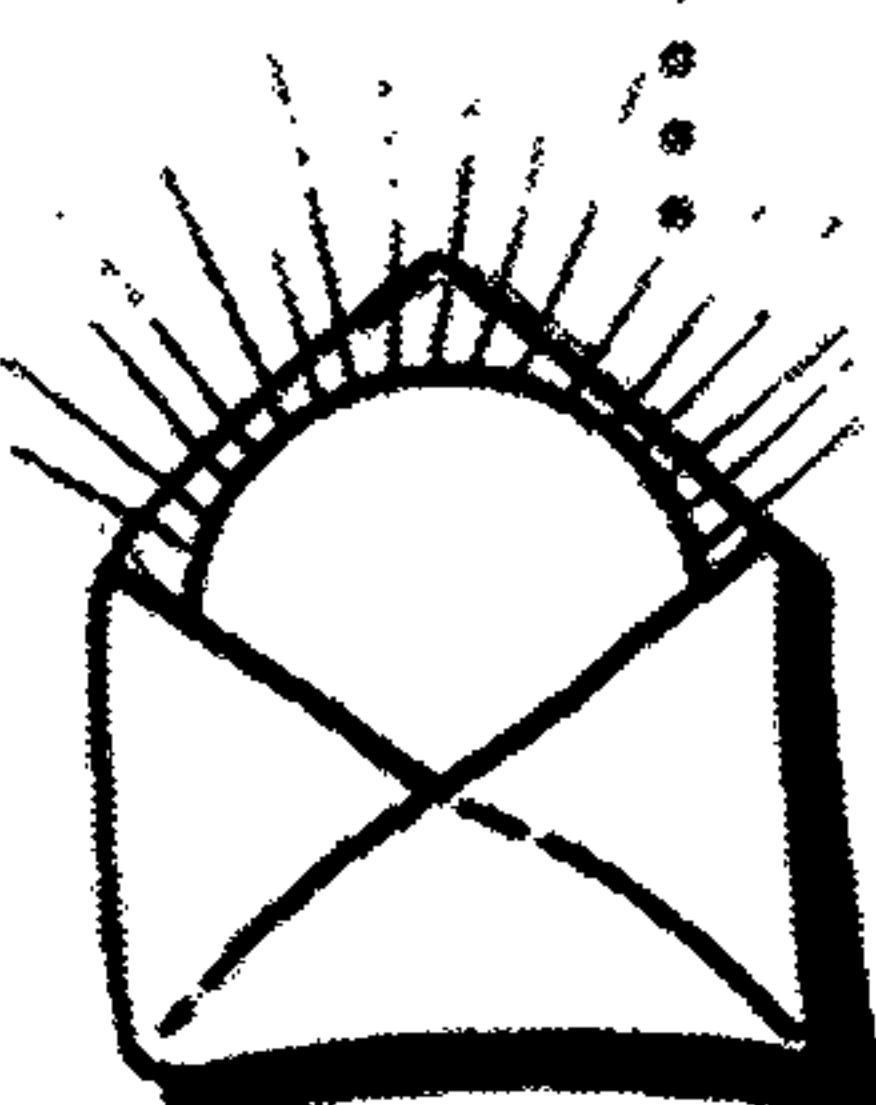
من با توست ... پس جان و مال و

فرزندان و خویشان و هر آن‌چه

که پروردگارم به من داده به

پیشگاهت و در راه تو و آرمان‌ها

و فرامینت، تقدیم می‌کنم.



حقه عليهم ان یسمعوا الله و یطیعوا.^{۷۲}

حق امام بر مردم این است که سخنش را بشنوند و اطاعت کنند.

امام صادق(ع) نیز می فرماید:

قوم یزعمون ائمّاهم وآلّه ما انا لهم بامام لعنهم الله كلّما سرت سترا
هتكوه، اقول: کذا و کذا، فيقولون: انما يعني کذا و کذا. انما انا امام من
اطاعني.^{۷۳}

جماعتی گمان می کنند که من امام و پیشوای آنان؛ در حالی که به خدا سوگند، من هرگز
امام آنان نیستم. خدا آنان را العنت کند، آن چه من آن را مخفی کردم، افشا کردم. [درست
نقطه مخالف اعمال مرائب انجام می دهند]. من می گویم چه و چه، آن هامی گویند: مقصوداین
و این است. [گفته های مرائب میل و هوای نفس خود تفسیر می کنند.] من فقط امام و
رهبر آن کسی هستم که از من اطاعت و تبعیت کند.

همین است که در روایتی «حیٰ علی خیرالعمل» به ولایت اهل بیت تفسیر شده است;^{۷۴}
چون این چنین ولایتی به عمل منجر می شود و آن هم بهترین عمل. همین اطاعت و عمل
است که رمز فرج و گشایش کارها، ظهور همه زیبایی ها و خوبی ها، عامل نصرت خدا و بهره مندی
از همه موهب و عنایات الهی، شرط محبوبیت در نزد خدا، دریافت امدادهای غیبی و دستیابی
به بهشت لقا و حضور اوست.

اطاعت امام؛ یعنی بر سر قرارها ایستادن و به عهد و پیمانها عمل کردن؛ یعنی بازخوانی و
مرور مستمر و همیشگی میثاقها و گردن کشیدن و مراقبت مدام بر انجام آنها.

اطاعت امام؛ یعنی خود را وقف امام و خواسته های او کردن «رحم الله عبداً حبس نفسه
علينا»،^{۷۵} و همیشه و همه جا، یاور و مدافع حریم ولایت بودن و در جهت تحقق خواستها و
آرمان های او که همان خواسته های خداست، گام برداشتن.

اطاعت امام؛ یعنی زمینه ظهور او را فراهم ساختن «من انتظر امراً تهیأ له»، «فیو طئون
للمهدی سلطانه».

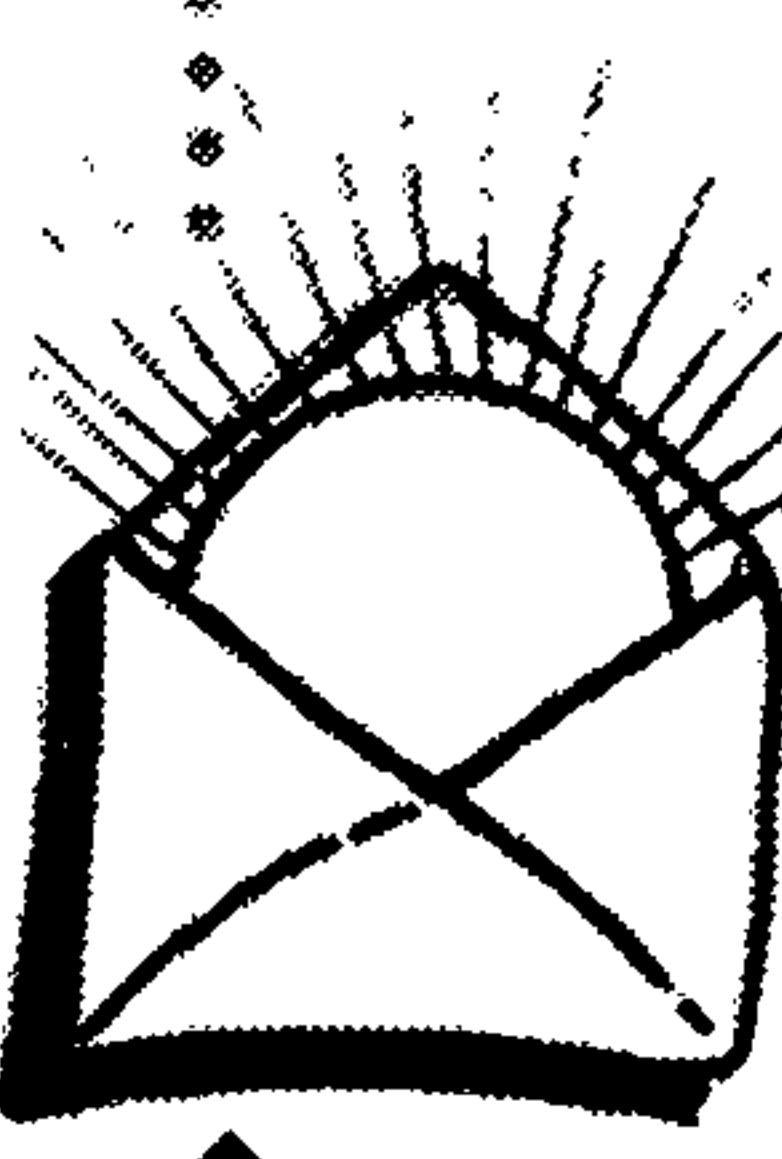
اطاعت امام؛ یعنی بسط عدالت و فرهنگ عدل پذیری در جامعه و نهادینه کردن آن.

اطاعت امام؛ یعنی تلاش در جهت اصلاح خود و جامعه.

اطاعت امام؛ یعنی حاکمیت ولایت معصوم
در فکر و اندیشه، عاطفه و احساس، اقدام و عمل.

اطاعت امام؛ یعنی جلوه خواست امام در جای
جای زندگی از خانه و مدرسه گرفته تا کوچه و بازار.

● هرگاه مردم عهدشکنی کنند،
خداوند داشمندانشان را بر آنان
سلط گرداند.



◆◆◆

● اطاعت امام؛ یعنی برنامه ریزی راهبردی
ریزی راهبردی نظام در جهت
انتظار و اهداف امام و قرار گرفتن
گرفتن همه نهادها در همین
راستا از حوزه و دانشگاه
گرفته تا آموزش و پرورش و ارشاد و سازمان
تبليغات و صدا و سيما و

اطاعت امام؛ یعنی بسیج همه امکانات و
به کارگیری تمام توان جامعه برای ایجاد شور و
رغبت اجتماعی به ظهور و دولت کریمه و زمینه
سازی آن؛ «اللهم انّا نرّغب اليك في دولة كريمة
تعزّها الاسلام و اهله و تذلّ بها النفاق و اهله و تجعلنا فيها من الدّعاة الى طاعتك والقاده الى
سييلك و ترزقنا بها كرامة الدنيا والآخرة... اللهم انّا نشكو اليك فقد نبيّنا - صلواتك عليه و
آله - و غيبة ولّينا و كثرة عدوّنا و قلة عدتنا و شدة الفتنة بنا و ظاهر الزمان علينا».^{۷۶}

فقره‌ها، جداً مورد اشکال است، اما بعید نیست اصل آن
در مورد عظمت و اهمیت روز نهم ربيع الاول به عنوان
سال روز آغاز امامت امام زمان (عج) بوده که متأسفانه
دست جعل بر آن چیزهایی را افزوده است. گرچه برای
اهمیت این روز نیازی به این گونه روایات نیست.

۷. سوره مریم، ۸۷.

۸. تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۲.

۹. کافی، ج ۱، ص ۲۲۱ و نیز ر.ک: بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۲۴۵.

۱۰. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۷. نامه به شیخ مفید.

۱۱. «و اعْنَا عَلَى تَأْدِيَة حُقُوقَهُ الْيَهِ»، دعای ندبه.

۱۲. وسائل الشیعیة، ج ۱۰، ص ۲۹۳ و ۲۹۴ و ۳۱۸ و ۳۱۹.

و... در زیارت جامعه نیز در خواست ما از خداوند چنین

است: «فِي بَحْقِهِمُ الَّذِي أَوْجَبْتُ لَهُمْ عَلَيْكَ اسْتَلِكْ

ان تدخلنی فی جملة العارفين بهم وبحقهم».

۱۳. وسائل الشیعیة، ج ۱۸، ص ۴۵. به نقل از امام باقر (ع).

۱۴. بحار الانوار، ج ۷۲، ص ۱۳۵.

۱۵. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۳۰۰.

۱۶. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۶؛ مفاتیح، دعا در غیبت
امام زمان (عج).

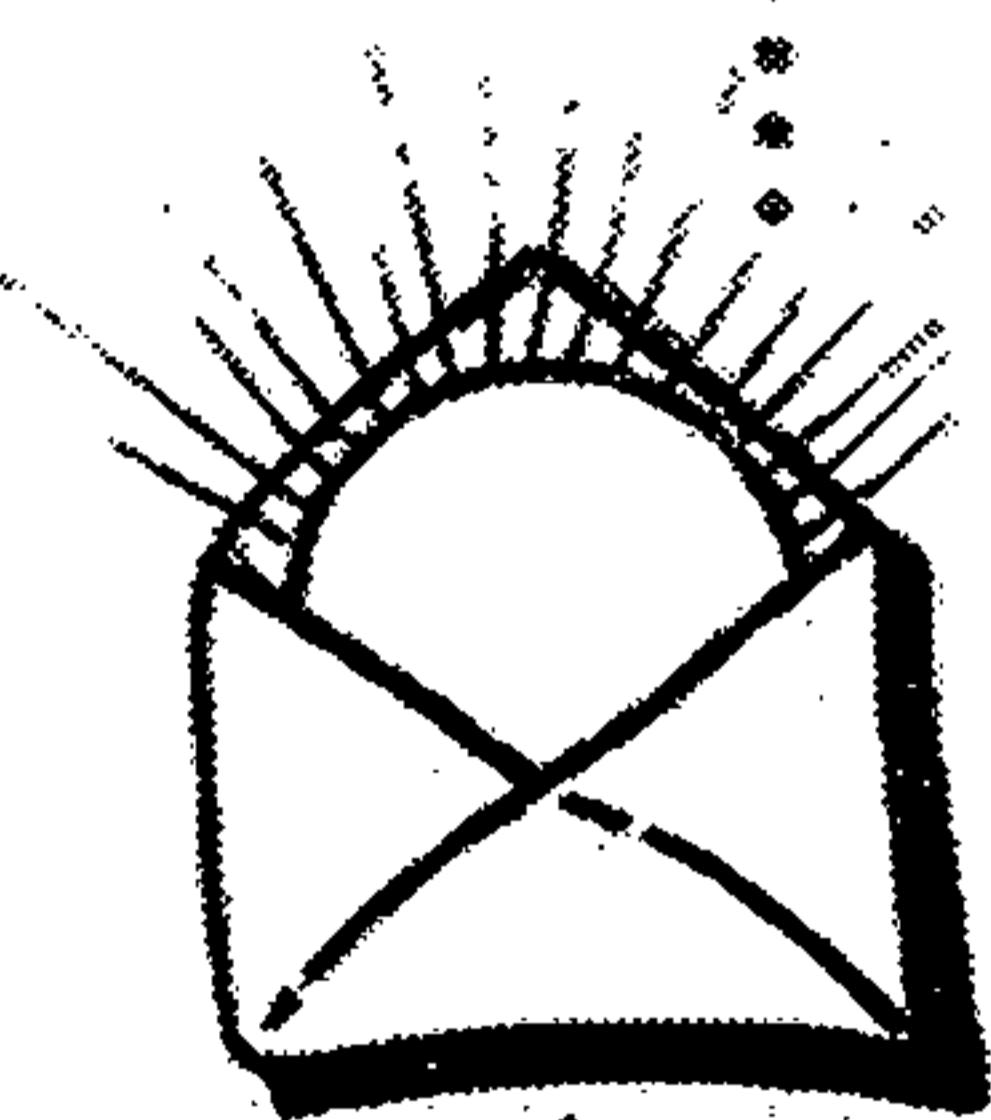
۱۷. مفاتیح، دعای حضرت صاحب الامر (عج) و این یعنی

امام نه یک راه که تنها راه است.

۱۸. مصباح المتهجد، ص ۳۶۱.

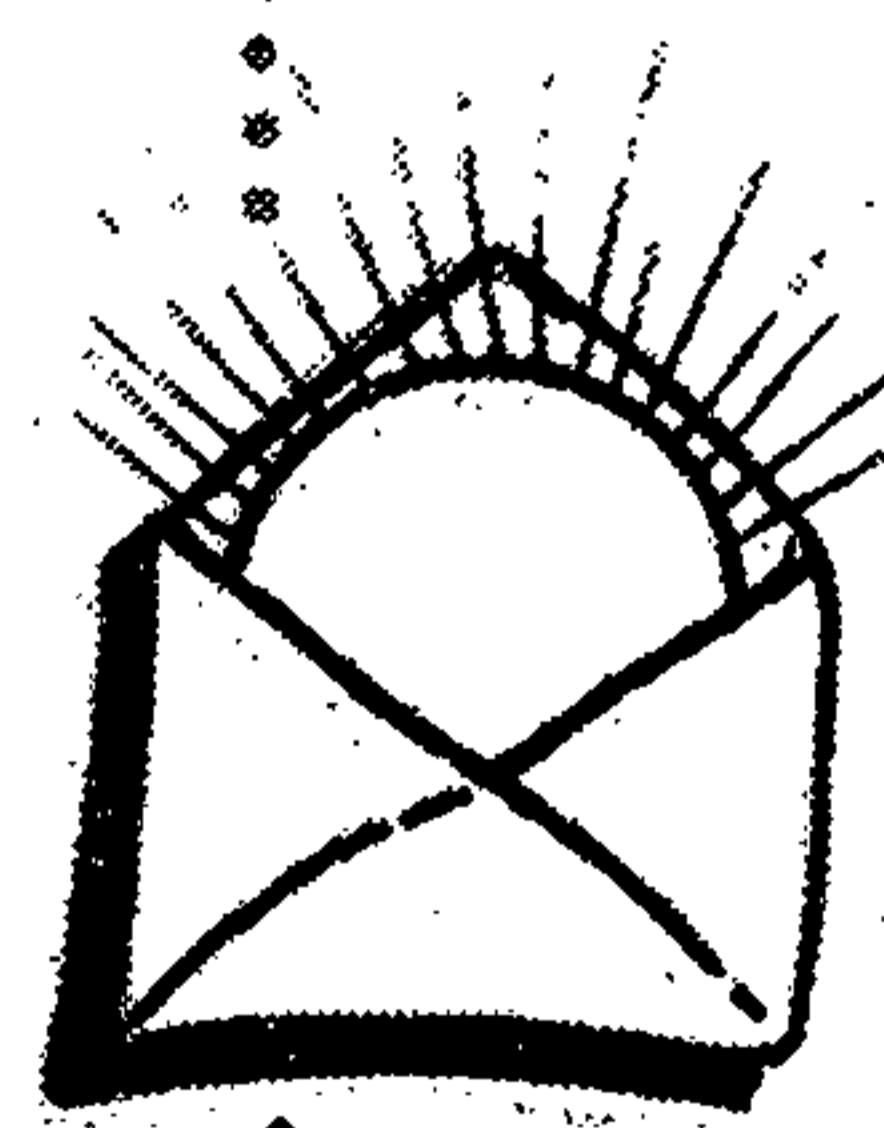
پی نوشته‌ها

۱. سوره نحل، ۹۱. (و به عهد الهی چون پیمان بستید، وفا کنید.)
۲. مفاتیح، زیارت حضرت صاحب الامر (ع) (زیارت آل یس): احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۲؛ بحار الانوار، ج ۹۹، ص ۹۲. «سلام بر توای پیمان الهی که وفای به آن را خداوند از مردم گرفته و آن را محکم و مؤکد گردانده است».
۳. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۵۹۷. نامه به شیخ مفید. «از جایگاه پیمانی که [از جانب خداوند] بر عهده بندگان نهاده شده است».
۴. همان، دعای عهد. «خدايا! من در این پگاه و صحیح‌گاهان تمام عمرم، عهد و پیمان و بیعتی را که با حضرت دارم، تجدید کرده و هیچ‌گاه نه از آن سر باز زنم و نه از آن روی بر می‌تابم».
۵. هم‌چنان که جماعتی از ایرانیان (از قم و جبال) نخستین گروهی بودند که پس از شهادت امام عسکری (ع) در جستجوی امام زمان خود برآمدند و به محضرش بار یافتدند و بدینسان بیعت خود را اعلام نمودند. (کمال الدین، چاپ جامعه مدرسین، باب ۴۳، ج ۲۶، ص ۴۷۶) و نیز پس از پیدایش خوارج، شیعیان علی (ع) با آن حضرت بیعتی دوباره کردند؛ تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۲۶.
۶. بحار الانوار، (چاپ بیروت)، ج ۹۵، ص ۳۵۴. به نظر می‌رسد روایت فوق گرچه از نظر سند و دلالت برخی



۳۶. مفاتیح، دعای عهد، ۳۸، ۳۷.
۳۹. «اللهم اتی اجدد له فی صیحة یومی هذاؤ ما عشت من ایامی...» دعای عهد، مفاتیح.
۴۰. برخی از موارد بیعت پیامبر(ص) چنین است: بیعت عقبة اولی، عقبة دوم، هنگام حرکت به سوی بدر، رضوان یا شجره، فتح، زنان، غدیر. ر.ک: شیعه‌شناسی و پاسخ به شباهات، علی اصغر رضوانی، ج ۱، صص ۴۴۴ - ۴۴۷.
۴۱. منتخب الاثر، ص ۵۸۱. «عن امیر المؤمنین (ع): انه [القائم] يأخذ البيعة عن اصحابه على ان لا يسرقوها، ولا يزنوها، ولا يسبوا مسلماً، ولا يقتلوا محرباً، ولا يهتكوا حريراً محرباً، ولا يهجموا منزلأ، ولا يضرموا الحدا إلا بالحق، ولا يكتزوا ذهباً ولا فضة ولا براً ولا شعيراً، ولا يأكلوا مال اليتيم، ولا يشهدوا بما لا يعلمون، ولا يخبروا مسجداً، ولا يشربوا مسکراً، ولا يلبسوها الخز والا الحرير، ولا يتمتطقوا بالذهب، ولا يقطعوا طریقاً، ولا يخفوا سیلاً، ولا يفسقوا بغلام، ولا يحسوا طعاماً من بر او شعیر، ويرضون بالقليل، ويشتمون على الطیب، ويکرھون العجاسة، ویأمرُون بالمعروف، وینهون عن المنکر، ویلبسون الخشن من الشیاب، ویتوسلون التراب على الخلود، ویجاهدون فی الله حق جهاده».
۴۲. منتخب الاثر، ص ۳۸۶.
۴۳. سوره اسراء، ۱۷.
۴۴. کافی، ج ۱، ص ۳۷۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۱. (روایت از امام صادق(ع) و با سند صحیح است).
۴۵. مصباح المتهجد، ص ۴۱؛ صحیفة مهدیه، ص ۳۵۹.
۴۶. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۷۴. «با این زیارت، به سوی حضرت توجه نما».
۴۷. برای آگاهی بیشتر از دیگر وظایف ر.ک: مکیال المکارم، ج ۲، صص ۱۲۳ - ۴۸۴. گفتنی است که مرحوم مؤلف تا هشتاد وظیفه برای منتظران بر می‌شمارد.
۴۸. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۴۶۹.
۴۹. بحار الانوار، ج ۵۲، صص ۱۳۲ - ۱۳۱. (روایت از امام صادق^(ع))
۵۰. مفاتیح، زیارت حضرت صاحب الامر(ع).
۵۱. اشاره به زیارت امین الله. «السلام عليك يا امين الله في ارضه و حجته على عباده...»
۵۲. ر.ک: کافی، ج ۸، صص ۸۰ - ۸۱؛ بحار الانوار، ج ۱، ص ۱۵۱ و ۲۰۲؛ ج ۲، صص ۳۰ و ۱۵۱ و ج ۷، ص ۱۸۷ و ج ۷۴، صص ۲۲۳ و ۳۵۱ و... برای آگاهی از توضیح و تحلیل این روایات ر.ک: علی صفائی حائری، وارثان

۱۹. مفاتیح، زیارت جامعه.
۲۰. مفاتیح، زیارت عاشورا.
۲۱. «من عرفني... احبني»، مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۴۱۹؛ «الحب فرع المعرفة» همان، ج ۱۲، ص ۱۶۸ و بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۲۲؛ «من عرف حقنا و احبننا...» بحار الانوار، ج ۷۵، ص ۲۲۴.
۲۲. سوره شوری، ۲۳.
۲۳. بحار الانوار، ج ۴۷، ص ۷۸.
۲۴. امام امیر المؤمنین(ع) می‌فرماید: «انا لنفرح لفر حکم، و نحزن لحزنكם...»؛ ما، در شادمانی شما شاد و در اندوه شما، اندوهگین می‌شویم» بصائر الدرجات، ص ۲۶۰.
- امام رضا(ع) نیز می‌فرماید: «ما من احد من شيعتنا يمرض الا مرضنا لمرضه ولا اغتم الا اغتممنا لغممه، ولا يفرح الا فرحتنا لفرحه...»؛ هیچ یک از شیعیان ما، مريض نمی‌شود، مگر این که ما نیز در بیماری آنان بیمار می‌شویم و محزون نمی‌شوند، مگر این که مانیز در غم آنان محزون نمی‌شویم و شادمان نمی‌گردند، مگر این که ما نیز به خاطر شادی آنان شادمانیم. و هیچ یک از آنان، در مشرق و مغرب زمین از نظر ما دور نیستند...» بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۱۶۸.
۲۵. اصول کافی، ج ۱، ص ۲۱۹.
۲۶. بصائر الدرجات، ص ۲۶۰.
۲۷. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۰۲؛ نجم الثاقب، ص ۴۵۵.
۲۸. ر.ک: چشمہ در بستر، (تحلیلی از زمان شناسی حضرت زهراء^(س))، صص ۱۱۴ - ۱۱۷.
۲۹. اصول کافی، ج ۲، ص ۱۸؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۷.
۳۰. کافی، ج ۲، ص ۱۸.
۳۱. بحار الانوار، ج ۲، ص ۷۱.
۳۲. «عن ابی جعفر(ع) قال: اما لوان رجالاً قام لیله و صام نهاره و تصدق بجمعیع ماله و حجج جمیع دهره و لم یعرف ولاية ولی الله فیوالیه ویكون جمیع اعماله بدل الله الیه ما کان له على الله حق فی ثوابه ولا کان من اهل الایمان». وسائل الشیعه ج ۱۸، ص ۴۴.
۳۳. مفاتیح، زیارت حضرت صاحب الامر(ع).
۳۴. مرحوم استاد آیت الله علی صفائی حائری، صراط، ص ۴۸. استاد برای داستان خود مأخذی ذکر نمی‌کند، اما ما آن را در معدن الاسرار فاضل قزوینی، ج ۳، ص ۹۵ یافتیم. ر.ک: میر مهر، ص ۳۱۱.
۳۵. «العهد هو التزام خاص في مقابل شخص او أمر». التحقیق فی کلمات القرآن الکریم.



- عليهم» و در احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۴۳ و وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۰۱ «و انا حجۃ اللہ» آمده است بدون «عليهم» و «عليکم».
۶۷. طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۹۸؛ بحار الانوار، ج ۳، ص ۱۷۷.
۶۸. سوره مائده ۱۳۷.
۶۹. بحار الانوار، ج ۱۰۰، ص ۴۶. به نقل از خلاصه میزان الحکمة، ج ۲، ص ۷۴۲.
۷۰. سوره آل عمران / آیه ۳۱.
۷۱. شیخ طوسی، الامالی، ص ۹۷.
۷۲. کافی، ج ۱، ص ۴۰۵.
۷۳. بحار الانوار، ج ۲، ص ۸۰.
۷۴. بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۴۴.
۷۵. امام صادق(ع) به یکی از یاران خود که به خاطر طولانی شدن فرج لب به شکایت و اعتراض گشوده بود، چنین تذکر داد: «یا عبدالحمدید اتری من حبس نفسه علی الله لا يجعل الله له مخرجا؟ بلی والله ليجعلنَ الله له مخرجا، رحم الله عبداً حبس نفسه علينا، رحم الله عبداً احیا امرنا؛ ای عبدالحمدید! آیا گمان می کنی آن که خود را وقف خدا کرد و خود را برای او و تنها برای او قرار داد، خدا برای او در بن بست ها راهی نمی گذارد و او را رها می کند؟ آری! به خدا سوگند حتماً خداوند برای او راهی و گشايشی خواهد گذاشت. خدا رحمت کند بنده ای که خودش را وقف ما کند. خدا رحمت کند بنده ای که امر ما را احیا کند». بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۶؛ کافی، ج ۸، ص ۸۰. (با اندکی اختلاف) (به گفته استاد مرحوم ما طلاب حوزه های علمیه را که در راه احیای امر امام زمان(عج) گام بر می دارند، می توان از بهترین مصادیق این «حبس نفس» و کسانی که خود را «وقف کرده اند» دانست). ز. ک: وارثان عاشوراء، ص ۲۳۲.
۷۶. مفاتیح، دعای افتتاح، به نقل از حضرت حجت(عج). «خدایا! ما از تو امید داریم آن حکومت کریمی را که به سبب آن اسلام و مسلمانان را عزت بخشی و نفاق و اهل آن را ذلیل گردانی، برقرار سازی و ما را در آن، از دعوت کنندگان به طاعت خویش و از رهبران راه هدایت قرار دهی و کرامت دنیا و آخرت را به ما روزی فرمایی... خدایا! به تو شکوه می کنیم از نبود پیامبرمان -که درود تو بر او و خاندانش باد- و غیبت ولیمان و فزوئی دشمنان و کمی عدeman و [نیز از] زیادی فتنه ها و ناسازگاری زمانه».
۷۷. عاشوراء، صص ۱۵۳ - ۲۵۰.
۷۸. درباره اهمیت مهدویت و ضرورت طرح آن ر. ک: فصلنامه انتظار، شماره ۶، سرمقاله.
۷۹. ر. ک: فصلنامه انتظار، شماره ۸ و ۹، سرمقاله: «مردم، نهادها و بزرگداشت هفتة مهدویت».
۸۰. نعمانی، غیبت، ص ۲۰۰؛ بحار الانوار، ج ۲، ص ۵۲، ص ۱۴۰.
۸۱. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۵۹۹. (نامه به شیخ مفید)
۸۲. مفاتیح، زیارت حضرت صاحب الامر(عج).
۸۳. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۸.
۸۴. قال امیر المؤمنین(ع): «انتظروا الفرج ولا تأسوا من روح الله فان احباب الاعمال الى الله عزو جل انتظار الفرج». بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۳.
۸۵. بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۳۰. (روایت از امام صادق(ع) به نقل از پیامبر(ص) است.) ترجمة ادامه روایت چنین است: «دوست او را دوست بدارد و از دشمن او بیزاری بجوید و دوست دار امامان پیش از او باشد. ایشان همراهان من و دوست داران و علاقه مندان به من و گرامی ترین افراد امّت و شریف ترین بندگان خدا نزد من هستند». و نیز ر. ک: منتخب الاثر، صص ۶۴۶ و ۴۴۷.
۸۶. عن ابی عبدالله(ع): «...فوالله ما لباسه الا الغليظ ولا طعامه الا الجشب؛ به خدا سوگند که لباس (قائم) جز پوشانی درشت و خوراک او جز خوراکی سخت و بی خورش نیست». بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴؛ منتخب الاثر، صص ۳۷۸ و ۳۷۹.
۸۷. منتخب الاثر، ص ۳۷۵.
۸۸. عون: الظهیر علی الامر (مصباح و لسان) والفرق بین العون والنصرة: ان النصرة يلاحظ فيه التقوية في قبال عدو او مخالف. والعون: يلاحظ فيه التقوية في نفسه من دون نظر الى غيره؛ (فاعینونی بقوه) (۱۸ / ۹۵)، (واعانه عليه قوم آخرین) (۲۵ / ۴)، (ایاک نعبد و ایاک نستعين). (۵/۱)، (تعاونوا على البر والتقوى) (۳/۵). (التحقيق في كلمات القرآن).
۸۹. الذب: الطرد (التهذیب) الدفع والمنع (لسان). هو الدفع بعنوان الحمى اى الدفع في صورة الحماية. (التحقيق في كلمات القرآن)
۹۰. از توقیعات امام زمان(عج). الغیبة، شیخ طوسی، ص ۲۹۱. لازم به یادآوری است که این روایت در کمال الدین، ج ۲، ص ۴۸۴ و بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۸۱ به این صورت آمده است: «و انا حجۃ اللہ

